

□ حق ندارید برای پنجاه سال بعد ما تعیین تکلیف کنید □ بپرق ها و صندوق ها □ چه لزومی دارد پوشش شرعی مراعات شود □ عاشورا! آنگونه که هست □ شرکت در انتخابات، فایده ندارد! □ رئیسی عزیز... □ من یک رئیس جمهور مکتبی ام □ این دفعه ابراهیم از آتش نیامد □ من از علمای شیعه گله دارم □



شبهه روز

حق ندارید برای پنجاه سال بعد ما تعیین تکلیف کنید

ملغی شده، با انتخاب خود مردم، نظام مردمی بر مبنای اسلام، جایگزین آن شد و نظام جمهوری اسلامی شکل گرفت. همچنین مردم، چه در همه پرسه قانون اساسی ۵۸ و چه در همه پرسه بازنگری قانون اساسی ۶۸، شرکت کردند و در تعیین سرنوشت خودشان دخالت کردند. همچنین مردم، در هر نسلی، برای تعیین نمایندگان مجلس و ریاست جمهور، پای صندوق های رای، حضور پیدا کرده، به طور قانونی، در تعیین سرنوشت سیاسی شان مشارکت می کنند. بنابراین، همان طور که حضرت امام در بیانات بهشت زهرا در سال ۵۷، مسئله تعیین سرنوشت سیاسی هر نسلی توسط خودش را مطرح کرد، با نهادینه کردن نظام جمهوری اسلامی، به آن تحقق عملی بخشید.

۲. اگر تنها با استناد به این بخش سخنان ایشان، چنین نتیجه بگیریم لازمه آن، این است هیچ نظام سیاسی، عمری بیش از یک نسل نخواهد داشت؛ زیرا هیچ نظام سیاسی در هیچ کجای دنیا، اصل و شالوده حکومتی خود را پس از انتخاب، به فرزندوم مجدد نمی گذارد؛ زیرا در همه نظام های سیاسی، اصل «ثبات نظام سیاسی»، پذیرفته شده است و هیچ حکومتی، بدون ثبات، قادر به انجام وظایف و مسئولیت های خود نخواهد بود.

□ علی مجتبی زاده

باطل، صحیح باشد، فقط رضاخان سلطان باشد؛ آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند... چه حقی داشتند ملت در آن زمان، سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟ بنابراین، سلطنت محمدرضا، اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود... پس محمدرضا هم غیرقانونی است و اگر چنانچه سلطنت رضا شاه فرض کنیم که قانونی بود، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند؟ هر کس سرنوشتش با خودش است... این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست... این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد، در این زمان می گوید که ما نمی خواهیم این سلطان را... رژیم سلطنتی را نمی خواهیم؛ سرنوشت اینها با خودشان است».

متن بیانات حضرت امام خمینی، به خوبی گویای این نکته است که ایشان، بر باطل بودن حکومت های سلطنتی، استدلال کرده است؛ زیرا حکومت های سلطنتی، موروثی هستند و به همین دلیل، تعیین سرنوشت ملت ها در این حکومت ها، در اختیار ملت ها نیست؛ به گونه ای که حتی اگر سلطان یا حاکمی، با آرای مردم، سلطنتی را آغاز کرده باشد، حکومت به طور موروثی، به فرد دیگری انتقال یافته و مردم، در تعیین سرنوشت سیاسی خودشان، حقی نداشته اند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام سلطنتی،

شبهه: امام خمینی در سخنرانی خود گفت: به چه حقی ملت پنجاه سال قبل، سرنوشت ملت بعد را معین می کند؛ پس شما هم حق ندارید برای مردم پنجاه سال بعد، تعیین تکلیف کنید.

پاسخ:

۱. شبهه گر، با عوام فریبی و گزینش بخشی از سخنان حضرت امام در بهشت زهرا، اتهام نادرستی را به ایشان زده است. در حالی که مراجعه به متن بیانات امام در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ در بهشت زهرا، بیانگر مطلب دیگری است:

«ما فرض می کنیم که یک ملتی، تمامشان رای دادند که یک نفر سلطان باشد. بسیار خوب؛ اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رای آنها برای آنها قابل عمل است؛ لکن اگر چنانچه یک ملتی رای دادند (ولو تمامشان) به اینکه اعقاب (فرزندان) این سلطان هم سلطان باشد، این به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می کند؟... سرنوشت هر ملت، دست خودش است. ملت در صد سال پیش از این... یک ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته؛ ولی او اختیار ماها را نداشته است که یک سلطانی را بر ما مسلط کند. ما فرض می کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تأسیس شد، به اختیار مردم بود... و این اسباب این می شود که بر فرض اینکه این امر



بیرق‌ها و صندوق‌ها

مرحوم آیت‌الله مشکینی در سال ۱۳۸۴، در یکی از خطبه‌های نماز جمعه قم، تحلیل و تشبیه جالبی از حضور پای صندوق رای داشت و گفت: «کسی که پای صندوق‌های رای نیاید، مثل کسی است که برای یاری امام حسین (علیه السلام) به کربلا نرفت و کسی که رای سفید در صندوق رای بیندازد، مثل کسی است که تیر هوایی و بی‌فایده انداخت. کسی هم که رای صحیح به صندوق بیندازد، مثل کسی است که امام حسین (علیه السلام) را در کربلا یاری نمود».

اهمیت این تحلیل و دقت نهفته در آن،

زمانی خود را بیشتر نشان می‌دهد که نگاهی به نقش عزاداری سیدالشهدا بر تحولات سیاسی و اجتماعی و چگونگی مواجهه افراد و جریان‌ها با آن، داشته باشیم.

رضا شاه پس از نشستن به تخت سلطنت، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های زیادی را برای برگزاری مجالس عزای امام حسین (علیه السلام) ایجاد کرد و این کار

تا آن جا پیش رفت که در سال ۱۳۱۶، در نامه‌ای محرمانه به فرمانداری‌ها، برگزاری مراسم محرم را ممنوع کرد: «به طوری که استحضار کامل دارید، مسئله کشف حجاب

و جلوگیری از روضه و تعزیه خوانی و خارج کردن موهومات از سر مردم و آشنا نمودن آنها به اجرای تمدن امروزه، سیاست اساسی دولت است و اندک تسامح در اجرای منویات دولت، مسئولیت شدید، تولید خواهد نمود. به سایرین، قدغن فرمایید در بلوکات و قرای تابعه بزرگ و پاسگاه‌های تابعه، مامورین، با مراقبت کامل، در اجرای امر، اقدام و از روضه خوانی و تعزیه خوانی و موهومات، قویاً جلوگیری و در کشف حجاب و پیشرفت امر نهضت بانوان، جدیت فوق‌العاده به عمل آورند»!

این، یعنی آنکه دست‌نشانده انگلیس و آمریکا، روضه و عزاداری را امری خرافی و غیرمتمدنانه می‌دانست و همه ظرفیت‌ها و امکانات را به کار گرفت تا مجلس عزای امام حسین (علیه السلام) را از رونق بیندازد.

در سوی دیگر ماجرا، اسلام‌شناس نابغه و شجاع جهان اسلام، حضرت امام خمینی، با توجه به رسالت اساسی و اصلی قیام امام حسین (علیه السلام) در مبارزه با ظلم و ظالم و نهادینه کردن دین و احکام دین، مجالس

کسی که پای صندوق‌های رای نیاید، مثل کسی است که برای یاری امام حسین (علیه السلام) به کربلا نرفت و کسی که رای سفید در صندوق رای بیندازد، مثل کسی است که تیر هوایی و بی‌فایده انداخت. کسی هم که رای صحیح به صندوق بیندازد، مثل کسی است که امام حسین (علیه السلام) را در کربلا یاری نمود

عزاداری سیدالشهدا را اقدامی در امتداد قیام آن امام می‌دانست و مردم را نسبت به این ظرفیت برای مقابله با ظلم حکومت پهلوی، آگاه کرد. مردم نیز با درک این مهم، از این ظرفیت، حداکثر بهره را برده، در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، برگزاری مجالس و محافل روضه و عزاء، به جلوه‌ای از مبارزه با رژیم پهلوی تبدیل شده بود. بر همین اساس، امام خمینی، حرکت مردم در عاشورا و تاسوعای سال ۱۳۵۷ را نوعی رفتارندم علیه سلطنت پهلوی دانست و خطاب به مردم فرمود: «شما در راهپیمایی‌های بزرگ سراسری ایران در روزهای تاسوعا و عاشورای سید مظلومان و امام فداکاران علیه‌الصلوة والسلام، با آن بزرگوار، تجدید عهد نمودید. من همزمان با راهپیمایی بزرگ شما، در پیامی به سران دولت‌ها، اعلام نمودم که رفتارندم این دو روز، برای هیچ کس، ابهامی باقی نگذاشت که ملت، شاه را نمی‌خواهد و عدم رسمیت او را با اکثریت قاطع قریب به اتفاق، اعلام کرد».

■ نصرالله درویشی

پی‌نوشت:

۱. خشونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب، سازمان اسناد ملی ایران، ص ۱۲۸.
۲. صحیفه امام خمینی، ج ۵، ص ۲۲۱ تا ۲۲۲.



چه لزومی دارد پوشش شرعی، مراعات شود؟

در پاسخ به لزوم رعایت حدود پوشش، از هفت زاویه اشاره می‌شود؛ از نگاه برون دینی تا درون دینی.

پرده اول: آب به آسیاب دشمن ریختن

وقتی بسیاری از سران صهیونیسم و کفر جهانی، صریحاً اعلام می‌کنند که باید چادر و روسری زنان را کنار زد و آرایش و اختلاط را رواج داد و به زنان القا کرد که حجاب، مانع آزادی و فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شماست، هر گونه اشکال فکری و رفتار هم‌سو با دشمنان، کمک به اهداف آنان و نابودی اسلام، غیرت، حیا و اخلاق است. بنابراین، نباید ساده‌انگارانه مسئله پوشش را به یک پرسش دینی در ذهن برخی زنان یا انتخاب یک رفتار ساده اجتماعی، تنزل داد. مردم همه کشورهای اسلامی، باید هوشیار باشند تا ناخواسته به تحقق اهداف شوم دشمنان خود کمک نکنند.

پرده دوم: ظلم به خود و هم‌جنس‌های خود

هر گناهی، در درجه اول، ظلم به خداوند بزرگ و در درجه دوم، ظلم به خود و آلوده کردن نعمت نفس پاک انسانی و در درجه سوم، اگر بُعد اجتماعی داشته باشد، ظلم به افراد جامعه است. کم‌پوششی، ستمی آشکار است به زنانی که از زیبایی بالایی برخوردار نیستند یا زنانی که کامل خود را می‌پوشانند؛ زیرا این ناهنجاری، شرایط ازدواج سالم، حفظ همسر و خانواده آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد.

پرده سوم: تجاوز به حقوق دیگران

در یک جامعه دینی و معتقد به خدا، دین و قیامت، افراد جامعه، باید از محیط مناسب، برای رشد معنوی برخوردار باشند. هر گونه رفتار اجتماعی غیردینی، مانند پوشش ناکافی، حق پاک و سلامت جسمی و روحی دیگران را مورد تجاوز قرار می‌دهد. پوشش مناسب و کامل شرعی، زمینه رشد و طهارت افراد جامعه را فراهم می‌کند و کمک به تشکیل جامعه الهی و معنوی است.

در جامعه، جوانان و مردان بسیاری هستند که به دلیل مشکلات مختلف شغل، مسکن و... امکان ازدواج ندارند. پوشش نامناسب و آرایش زنان، باعث تحریک شهوانی بیشتر و فشار روحی به آنان -شده، عدم کنترل آنان، موجب خودارضایی، تجاوز به افراد

دیگر، زنا، هم‌جنس‌بازی و... می‌شود.

پرده چهارم: آماده کردن عذاب اخروی

پیروی از تکالیف الهی، موجب رسیدن به بهشت و نزدیک شدن به خداست و نافرمانی از اوامر الهی، موجب عذاب، جهنم و دوری از رحمت الهی است. آتشی که هیچ کس طاقت تحمل یک لحظه آن را هم ندارد. بدنی که تحمل گرمای آتش یک چوب کبریت را ندارد، هرگز یارای حرارت سوزان و دردناک دوزخ را ندارد.

پرده پنجم: نافرمانی پروردگار

وقتی خداوند، خالق و مالک جهان و انسان است و به مادستور می‌دهد که اندام، مو و زیبایی‌های خود را از مردان نامحرم پنهان کنیم و با آرایش و تظاهر، در جامعه ظاهر نشویم، بی‌توجهی به امر الهی، عصیان در مقابل خداوند عظیم است و شخص عاصی، مجرم و گناهکار خواهد بود. پیروی از فرمان‌های الهی، موجب تقرب به او و نشانه بندگی حقیقی است.

پرده ششم: ناسپاسی

استفاده نابه‌جا از نعمت‌های الهی، ناسپاسی در مورد صاحب نعمت است. از نعمت عقل، هوش، چشم، گوش، دست، پا و... باید در مسیر صحیح استفاده کرد. خیلی ناسپاسی و نادانی است که ما همه گونه نعمت از مولا دریافت کنیم و بعد در مسیر دلخواه خودمان به کار ببریم.

پرده هفتم: بی‌وفایی در مورد محبوب

خداوند مهربان، به ما این همه نعمت‌های خوب و زیبا داده است. ما هم اگر خدا را دوست داشته باشیم، باید نعمت‌ها را در مسیر درست استفاده کنیم. اگر قدر نعمت‌های الهی را بدانیم، باید طبق خواست محبوب عمل کنیم. پیروی نکردن از خواست خداوند، نشان بی‌توجهی به محبوب است. ۱.

□ حمید کریمی

پی‌نوشت:

۱. آل عمران، آیه ۳۱؛ قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله؛ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.

چه لزومی دارد پوشش شرعی مراعات شود

در یک جامعه دینی و معتقد به خدا، دین و قیامت، افراد جامعه، باید از محیط مناسب، برای رشد معنوی برخوردار باشند. هر گونه رفتار اجتماعی غیردینی، مانند پوشش ناکافی، حق پاک و سلامت جسمی و روحی دیگران را مورد تجاوز قرار می‌دهد. پوشش مناسب و کامل شرعی، زمینه رشد و طهارت افراد جامعه را فراهم می‌کند و کمک به تشکیل جامعه الهی و معنوی است

عاشورا؛ آنگونه که هست

شاخصه‌های یک تفسیر جامع و سازنده و معطوف به آنچه که انگیزه‌ها و اهداف امام حسین علیه السلام در آن تحقق پیدا کرده، از نظر شما چیست؟

۱. در رابطه با واقعه عاشورا، نباید یک تحلیل انحصاری داشته باشیم و بگوییم امام فقط برای امر به معروف و نهی از منکر رفت؛ بلکه باید تحلیل ما به واسطه جامع بودن خود امام و قیام او، تحلیل جامع‌گرایانه باشد. این تفسیر، باید جامعیت داشته باشد؛ هم امر به معروف و نهی از منکر در آن دیده شود، هم دعوت به توحید، هم مبارزه با ظلم و هم امور دیگر. لذا شاخص اول تفسیر سازنده، جامع‌گرایانه بودن آن است.

۲. شاخص دوم، عقل محور بودن آن است؛ چون بعضی‌ها می‌خواهند بگویند این اتفاقاتی که در کربلا افتاده، با عقل، سازگاری ندارد. بله، عقل محاسبه‌گر دنیایی، با عاشورا سازگاری ندارد. چطور می‌شود انسان، بهترین فرزندانش را مثل علی اکبر بیارود و در معرض شهادت قرار دهد؟ همچنین برادری مثل عباس را که از بهترین‌ها بوده است. در حقیقت، همه این اتفاقات، باید بر اساس مبانی امام‌شناسی و هدایت‌گری امام و با نگاه عقلانی و عقل محور تحلیل شود. عقلی که امام صادق علیه السلام در تعریف آن فرمود: «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^۱ با عاشورا هماهنگ است؛ بلکه عاشورا، عین تعقل است.

۳. شاخص دیگر، اجتماعی بودن تفسیر از حادثه عاشورا است. شما نمی‌توانید به حادثه عاشورا جنبه فردی محض بدهید؛ زیرا اگر جنبه اجتماعی به آن داده نشود، نمی‌شود از آن الگو گرفت.

۴. شاخص بعدی، الگوپذیر بودن تفسیر از عاشورا است؛ یعنی عاشورا باید به گونه‌ای تفسیر شود که جامعه مسلمان امروز، بتواند از آن الگو بگیرد.

۵. جنبه دیگر، بُعد حماسی و جهادی و مقاومت‌آفرین بودن تفسیر از حادثه عاشورا است.

حادثه عاشورا، بهترین درس مقاومت را به جامعه بشری می‌دهد. اگر حادثه عاشورا نبود، دین نبود. اگر حادثه عاشورا نبود، جریان عدالت‌خواهی دین، محو شده بود؛ چون دین و معنای آن را منحرف کرده بودند؛ یعنی دین، به دست اشرار سپرده شده بود.

۶. جنبه ولایت‌گرایانه نهضت هم باید مورد توجه باشد. یاران امام به ایشان می‌گفتند: حسین جان! اگر

هزار جان داشتیم، در راه تو فدا می‌کردیم. حسین جان! اگر به ما می‌گفتند در دنیا، در قصری پراز طلا، جاودان هستید، ما کنار تو بودن را بر ابدیت دنیا با آن قصر پرزرق و برق، ترجیح می‌دادیم. ولایت‌پذیری، بعد از معرفت، محبت و اطاعت به معنای واقعی، خودش را نشان خواهد داد.

۷. شاخص دیگر، این است که تفسیر عاشورا باید با شریعت و دین، هماهنگ باشد. یعنی باید نسبت به عاشورا، نگاه شریعت‌مدارانه داشت. یکی از ابعاد آن است که در رابطه با عاشورا باید تحلیل شود، بُعد فقهی است. در شرایطی مثل قیام عاشورا، چه تکالیفی بر عهده ماست؟ آیا اصلاً تکلیفی برای ما وجود دارد؟ اگر انسان‌ها با چنین شرایطی مواجه شوند که دین از بین رفته و هیچ‌کس از آن باقی نمانده، آیا باید وارد میدان شوند یا لازم نیست وارد شوند؟ اصلاً امامی که امام شریعت است، بر اساس کدام مبنای شریعت، وارد کربلا می‌شود و این حادثه رخ می‌دهد؟

۸. شاخص دیگر، این است که مفسر باید نگاهی اصلاح‌گرایانه و سیاست‌مدارانه به عاشورا داشته باشد. چون امام رضا علیه السلام در بیانی درباره امامت می‌فرماید: «انه سائنس بالعباد؛ امام، سیاست‌مدار بندگان است». در زیارت جامعه کبیره هم می‌خوانیم «وَ سَائِةَ الْعِبَاد». نمی‌توان بعد سیاسی عاشورا را از آن جدا کرد. این کلام امام خمینی که می‌فرماید «گریه بر عاشورا هم سیاسی



است»، کلامی قابل توجه است. اصلاً مجالس امام حسین، باید مجالس اصلاح‌گرانه، تحول‌خیز و احیاگرانه باشد.

۹. یکی از ابعاد دیگر عاشورا، بعد عرفانی و عاشقانه حادثه است که در اوج قرار دارد. امام حسین علیه السلام در روز نبرد، وقتی همه عزیزانش را از دست داد، صورتش برافروخته‌تر و بشاش‌تر شد؛ زیرا وقتی است که می‌خواهد به وصال محبوب

برسد. این مسئله، نیاز به تحلیل عمیق عرفانی دارد که چطور می‌شود که انسان به چنین حالتی می‌رسد؟

۱۰. شاخص دیگر، نگاه عدالت‌محورانه به حادثه عاشورا است. همه انبیا، برای تحقق عدالت آمدند. باید مشعل عدالت را برافروخت و زمینه آن را فراهم کرد. ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز برای اقامه همین امر خواهد بود.

مطلب بالا، برگرفته از کتاب «تفسیرهای عاشورا» است که عناوین بخش‌های آن، عبارتند از:

- شاخصه‌ها، مولفه‌ها و ملاحظات هرمنوتیکی تفسیر جامع‌نگر حادثه عاشورا
- بررسی تاریخی زمینه‌ها و عوامل تحول در تفسیرهای عاشورایی
- بررسی، نقد و آسیب‌شناسی تفسیر عرفانی عاشورا
- بررسی، نقد و آسیب‌شناسی تفسیر سیاسی حادثه عاشورا

این کتاب، به کوشش احمد رضا دردشتی در ۱۳۹ صفحه، از سوی مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه منتشر شده است.

پی‌نوشت:

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

شرکت در انتخابات، فایده ندارد!

شبهه: انتخابات در ایران، نه واقعی است و نه اثر مثبتی دارد. بیکاری، فقر، تورم و فساد، بی داد می‌کند. در این ۴۵ سال، انتخابات‌های متعددی برگزار شده، اما هیچ اثر مثبتی بر زندگی مردم نداشته است. بنابراین، احتمالاً تحریم انتخابات، اثر بهتری بر معیشت مردم خواهد داشت.

۱. وجود بیکاری، فقر، تورم و به عبارت دیگر، شرایط بد معیشتی، در کشور ما قابل انکار نیست. فارغ از اینکه زمینه‌ها و علل این مشکلات چیست، باید دید که آیا راه حل مشکلات، عدم مشارکت سیاسی و تحریم انتخابات است؟ عدم

مشارکت سیاسی، فقط ممکن است برای براندازی نظام، کارایی داشته باشد؛ نه برای حل مشکلات! هرچند مردم به برخی از ناکارآمدی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌ها و فسادها، اعتراض دارند و اعتراضشان هم به حق است، اما نگرش بی‌فایده بودن یا تحریم انتخابات، هرگز به رفع این نابسامانی‌ها کمک نمی‌کند.

مردم ایران، در مقاطع مختلف، نشان داده‌اند که از کلیت جمهوری اسلامی، دفاع می‌کنند و هرگز با براندازان، همراهی نمی‌کنند. حل مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، جز با مشارکت، همراهی و همکاری ملی، امکان‌پذیر نیست. انتخابات، مهم‌ترین زمینه ایجاد تحول مثبت در نحوه حکمرانی است. مشارکت گسترده و آگاهانه مردم در انتخابات، باعث تغییر افراد، نگرش‌ها، برنامه‌ها و عملکردهای منفی و غیرسازنده در سطح حکمرانی است.

تحریم انتخابات، مشکلی را حل نمی‌کند؛ بلکه موجب گسترش و تعمیق ناامیدی، منفی‌نگری و خشونت در جامعه شده، انگیزه مدیران و مسئولان صالح و کارآمد را کاهش می‌دهد. عدم مشارکت در انتخابات، قدرت ملی، امنیت ملی، منزلت ملی و تاثیرگذاری کشور در تصمیم‌گیری‌ها و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی را به خطر می‌اندازد.

۲. با وجود این مشکلات فراوان، جمهوری اسلامی ایران، در ۴۴ سال گذشته، خدمات فراوانی به کشور و ملت ایران ارائه داده است. برجسته‌سازی ضعف‌ها و مشکلات و چشم‌پوشی و نادیده گرفتن خدمات و نقاط مثبت، مغالطه بزرگ‌نمایی

مشکلات و کوچک‌نمایی خدمات و فقط نیمه خالی لیوان را دیدن است. کشور ایران، با وجود مشکلات موجود، جزء یکی از مناسب‌ترین کشورها برای زندگی است.

۳. بسیاری از مشکلات دیروز و امروز کشور، در فرهنگ عمومی و سبک زندگی ماریشه دارد و تا زمانی که برخی از نگرش‌ها، عادات‌ها و هنجارهای عمومی جامعه، تغییر نکنند، تحولات مثبت، به سختی شکل می‌گیرد. مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی، رقابت‌های منفی، پرهیز از کارهای جمعی، اهل مطالعه

نبودن، کم‌فکر کردن و زیاد حرف زدن، آسان‌گرایی و سخت‌گیری در همه امور زندگی و مانند اینها، بخشی از عادات و رویه‌های جاری در فرهنگ بخش زیادی از مردم ماست؛ در حالی که رشد و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی فرد و جامعه، در گرو نگرش‌ها و عادات مفید و سازنده

است.

۴. ضعف‌های ساختاری و عملکردی نهاد دولت در

ایران را نمی‌توان انکار کرد؛ اما این تصور که «دولت، ابرقدرت است و می‌تواند هر کاری که بخواهد انجام دهد و اگر کاری را انجام نداد، حتماً نخواست است»، تصور غلط و گمراه‌کننده‌ای است. البته این تصور کلیشه‌ای غلط، در اذهان ما ایرانی‌ها، ریشه تاریخی دارد. پیشرفت و توسعه حقیقی، در همه حوزه‌های زندگی، متوقف بر مشارکت جدی و همه‌جانبه مردم است. این انتظار که تغییر دولت‌ها و مجالس، می‌تواند همه مشکلات را به سرعت و بدون مشارکت ملی برطرف کند، غیرمنطقی است. تغییر دولت‌ها و نمایندگان

مجلس، می‌تواند زمینه‌ساز تحولات مثبت باشد؛ اما رفع مشکلات و نابسامانی‌ها، مستلزم همکاری و همیاری همه مردم است.

۵. انتخابات، مقدمه تغییر حاکمان و تحول در نحوه حکمرانی است؛ اما شرط کافی برای حل مشکلات و پیشرفت، همکاری و همیاری ملی است. به عنوان مثال اگر همه مردم یا دست کم اکثریت مردم، در طرح‌هایی مانند تفکیک زباله، کاهش استفاده از خودروهای شخصی و استفاده بیشتر از حمل و نقل عمومی، رعایت بهداشت فردی و داشتن سبک غذایی سالم، پرهیز از اسراف، اهتمام به ورزش، بالابردن سطح آگاهی‌های علمی و اخلاقی از طریق مطالعه و کتابخوانی، مشارکت در امور خیر و کمک به هم‌نوعان و صدها طرح اجتماعی دیگر مشارکت جدی داشته باشد، بسیاری از مشکلات کشور اصلاح می‌شود.

۶. مشکلات کشور، ریشه‌ها و علل خارجی نیز دارد. بخش مهمی از مشکلات کشور ما، تاوان مقابله ما با نظام سلطه جهانی و استعمارگران است. تحریم‌های گسترده، بی‌نظیر و ظالمانه غرب علیه ایران و ممانعت از ورود برخی از دانش‌ها، فن‌آوری‌ها و ابزارهای مورد نیاز کشور، تنگناها و نابسامانی‌های زیادی را برای مردم ایجاد کرده است. این تحریم‌های ظالمانه، با هدف به زانو درآوردن ایران و در نتیجه، تن دادن به خواسته‌های کشورهای زورگوست. اساساً غربی‌ها، خود را نژاد برتر و لایق آقایی بر بشریت می‌دانند و ملت‌های دیگر را نوکر و دنباله‌رو خود می‌خواهند. کشورهای غربی، بعد از دوران استعمار قدیم و غارت منابع ملت‌ها، تلاش کردند تا خواسته‌های نامشروع و اهداف پلید خود را با استفاده از روش‌های سیاسی و فرهنگی، دنبال کنند. سازمان‌های عریض و طویل و انواع پیمان‌ها و اسناد سیاسی و فرهنگی بین‌المللی، با هدف گسترش و تعمیق قدرت نامشروع غرب بر ملت‌های غیرغربی بوده است.

■ احمد رضا دردشتی

رئیدی عزیز...



پرسش: دولت آیت الله رئیسی، چه ویژگی هایی داشت که تمجید ویژه رهبر انقلاب را در این مدت به همراه داشت؟

در حادثه بسیار تلخ و ناگوار سقوط بالگرد حامل رئیس جمهور و همراهانش، کشور و مردم ما، رئیس جمهوری را از دست دادند که همه تلاش خود را برای حل مشکلات کشور و گشایش زندگی مردم، به کار گرفت و خستگی نمی شناخت.

مردم مادر این مدت کمتر از سه سال از دوره ریاست جمهوری، مسئولی را دیدند که به معنای واقعی کلمه، خدمت گزار، پرتلاش و مردمی بود و لحظه ای برای حل مشکلات مردم، درنگ نکرد. اکنون، دوران انتخاب جایگزین برای ایشان است و رهبر معظم انقلاب در این باره فرمود: «این حماسه انتخابات، مکمل حماسه بدرقه شهیدان است»^۱.

جدا از تعبیری که رهبر انقلاب درباره شخص آیت الله رئیسی به کار برد و وی را برادر بسیار خوب و مسئولی کارآمد و با کفایت و جدی، خستگی ناپذیر، خدمت گزار صمیمی و مخلص و باارزش، مغتنم و

جامع الاطراف و فقدانش را خسارتی جبران ناپذیر برشمرد، شهید رئیسی و دولت او، در مدت کوتاه خدمت خویش، نشان های افتخاری را از امام جامعه دریافت کرده، مورد تمجید ویژه ایشان قرار گرفتند که این ویژگی ها، معیاری برای دولت تراز انقلاب اسلامی خواهد بود در انتخابات پیش رو، عباری برای انتخاب نامزدهای ریاست جمهوری و دولتی است که قرار است راه این دولت را ادامه دهد. مهم ترین ویژگی های قابل تمجید دولت شهید رئیسی از نگاه رهبر انقلاب، عبارتند از:

۱. احیای امید و اعتماد عمومی

بزرگ ترین خدمتی که رئیسی عزیز و دولت او برای کشور و مردم انجام دادند، زنده کردن امید و اعتماد در مردم بود. مردمی که در سایه عملکرد ضعیف دولت قبل و زیر بار فشار مشکلات، ناامید شده، به اعتماد آنان، آسیب وارد شده بود، با تلاش های دولت و حضور آنان در کنار مردم، بارقه امید در دل آنها زنده شد و اعتماد آنها به نظام، ترمیم گردید.

«به نظر من، مهم ترین توفیق این دولت، زنده کردن امید و اعتماد در مردم است؛ این بزرگ ترین توفیق شماست. مجموع عملکرد دولت، چه شخص رئیس جمهور محترم، چه مسئولین در بخش های مختلف، به مردم، این احساس را داد که دولت،

وسط میدان است؛ مشغول کار است؛ دارد تلاش می کند و برای آنها خدمت می کند؛ می خواهد خدمت رسانی بکند. این، امید و اعتماد مردم را تا حدود زیادی، احیا کرد... این به نظر من، بزرگ ترین توفیق شماست»^۲.

۲. برجسته کردن شعارهای انقلاب

در دولت آیت الله رئیسی، بر خلاف برخی دولت های قبل، شعارهای انقلاب، به صورت آشکاری، مطرح و برجسته گردید.

۳. مردمی بودن، به معنای واقعی

شهید رئیسی و دولت او، در عمل، مردمی بودند و در میدان، حضور داشتند و نشان دادند که در مشکلات، در کنار مردم هستند و برای حل آنها، تلاش می کنند.

۴. سرعت عمل در حوادث غیرمترقبه

از ویژگی های مشهود دولت شهید رئیسی، واکنش و سرعت عمل مناسب در حوادث پیش بینی نشده و حضور میدانی برای حل مشکلات مردم در این حوادث بود.

۵. نگاه به درون برای حل مشکلات

در دولت رئیسی، بر خلاف دولت قبل و نگاه برخی جریان های سیاسی، برای حل مشکلات کشور، نگاه به درون کشور و ظرفیت های آن، متمرکز شد و از چشم دوختن به بیرون، پرهیز گردید.^۳

۶. کار و تلاش بی وقفه و بر جای گذاشتن حد نصاب جدیدی از خدمت گذاری

۷. پرهیز از حاشیه سازی و بهانه تراشی

دولت شهید رئیسی، دولتی به دور از حاشیه و دولت خدمت و کار بود.

۸. سبک مدیریتی ویژه

«سبک مدیریتی او در بین همکارانش، ویژه و همراه با صفا و صمیمیت بود. او حتی با کسانی که به او بدی و اهانت کرده بودند، با کرامت برخورد می کرد و پاسخ تند و زشت و عصبی به آنها نمی داد»^۴.

۹. ساده زیستی، روحیه جهادی و جوان گرایی

از شاخصه های دولت شهید رئیسی، ساده زیستی و پرهیز از اشرافی گری و روحیه جهادی و میدان دادن به جوانان بود که مورد تحسین رهبر انقلاب نیز قرار گرفت. ایشان، ساده زیستی، مواضع انقلابی، روحیه جهادی و به کارگیری جوانان در رده های گوناگون

مدیریتی را از کارهای تحسین برانگیز این دولت خواند.^۵

۱۰. تحرک در سیاست خارجی

توجه به این شاخص ها، به معنای بی نقص دانستن دولت سیزدهم و نادیده گرفتن کاستی های آن نیست؛ اما بیانگر جهت گیری صحیح و رویکرد اصولی دولت و تلاش آن برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی است که آن را شایسته تمجید و الگوپذیری نموده است.

پی نوشت:

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۴۰۳/۳/۱۴
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۴۰۱/۶/۸
۳. همان
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۴۰۳/۳/۱۴
۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۴۰۲/۶/۸

برخی ابعاد فکری مکتب امام خمینی، مجهول و یا مغفول مانده که وظیفه ما حوزویان است که آنها را به نسل های جدید، منتقل کنیم و نگذاریم این سرمشق، فراموش و یا کم رنگ شود.

سه نفر از روسای جمهور ما، امام را درک کردند؛ لذا می توان از میان بیاناتی که ایشان در مناسبت های مرتبط، با روسای جمهور داشته اند، مکتب فکری ایشان را به دست آورد.

بیان امام، در نخستین حکم تفیذی که برای اولین رئیس جمهور ایراد فرمود، با این روایت، آغاز می گردد: «حب الدنيا رأس كل خطیئه» و این نشان می دهد که امام، از همان ابتدا، به آسیب شناسی این جایگاه هم توجه داشته است.

پس از مقام رهبری، رئیس جمهور، عالی ترین مقام رسمی کشور است. از این بیان، می توان این گونه برداشت کرد که رئیس جمهور، باید با فهم نظام فکری رهبر انقلاب و در راستای آن، برای هدایت کشور در حال حاضر و آینده کشور، برنامه ریزی های کلان و دقیقی را انجام دهد.

ویژگی های اصلی رئیس جمهور در مکتب امام خمینی

۱. مکتبی بودن

در بیانات امام خمینی، مکتبی بودن، به عنوان اولین و مهم ترین خصوصیت لازم برای رئیس جمهور، بیان شده است. مکتب، یعنی یک نظام فکری راهگشای روزآمد که می تواند تمامی ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی و... را داشته باشد. در نگاه امام خمینی، مکتبی بودن و اعتقاد راسخ و عملی به دین اسلام و تشیع، از اهمیت بالایی برخوردار است و می بینیم که ایشان، برای شهید رجایی، از وصف «رئیس جمهور مکتبی» استفاده کرده است.

۲. مردمی بودن

مردمی بودن نیز یکی از دو ستون اصلی نظام است که اصل بودن آن، از عنوان نظام «جمهوری اسلامی» برگرفته می شود. با پیروزی انقلاب، دو نگاه نادرست در مورد عنوان حاکمیت مطرح بود که یک جریان، غلبه «جمهوریت» و دیگری، غلبه «اسلامیت» نظام را خواهان بودند؛ ولی از منظر امام، این دو، به هم پیوسته و جدایی ناپذیر هستند.

من یک رئیس جمهور مکتبی ام

رئیس جمهور تراز در مکتب امام خمینی

هم اسلام، مردمی بودن نظام را اقتضا می کند و هم اسلامی بودن نظام، از حضور مردم، نشأت می گیرد. اسلام، ذاتاً دینی مردمی است. مطابق آیه ۲۵ سوره حدید در موضوع ارسال پیامبران، ورود مردم و اقامه عدل توسط خودشان، بیان شده و تاکید شده که مردم باید خودشان عدل را اقامه کنند.

مؤلفه های رئیس جمهور مکتبی در فرمایشات امام خمینی

- تکلیف گرایی: از مهم ترین صفات یک رئیس جمهور مکتبی، وظیفه شناسی است.
- قانون مداری: اساساً پابندی به قوانین، ریشه در مبانی اسلامی دارد؛ زیرا حکومت اسلامی، حکومت قانون است و حتی پیامبر اکرم و امیرمؤمنان نیز خودشان بر مبنای قوانین جامعه، عمل می کردند.

- برتری عقلانیت نسبت به دانش ظاهری: امام در مورد شهید رجایی فرمود: «نروید دنبال اینکه رجایی، علم ندارد؛ این، عقلش بیشتر از علمش است و بعضی از شما، علمتان بیشتر از عقلتان است».

- نترسیدن از قدرت های سلطه گز: این ویژگی، در صورتی محقق می شود

که رئیس جمهور، در عین مکتبی بودن، ساده زیستی را مبنای خود قرار دهد.

- ولایی بودن به معنای کامل

- توکل به خداوند

- به جای من و ابراز منیت، بگوید مکتب من

- صدق و اخلاص

مؤلفه های مردمی بودن رئیس جمهور

از منظر امام خمینی

- از متن مردم باشد: در بیانات امام، اینکه رئیس جمهور، از بین مردم عادی و نه از میان اشراف زادگان بیاید، جزء افتخارات این نظام است.

- با مردم و برای مردم باشد: «ارزش آقای رجایی، ارزش آقای باهنر، ارزش آقای بهشتی، ارزش این ائمه جمعه مظلوم ما، به این نبود که یک مثلاً دستگاهی دارند؛ ارزششان به این بود که خودی بودند؛ با مردم بودند؛ برای مردم خدمت می کردند؛ مردم احساس کرده بودند که اینها برای آنها دارند خدمت می کنند».

- ساده زیست و شبیه مردم عادی باشد.

- در میان مردم بوده، با مردم، حشر و نشر داشته باشد.

- زهد در ریاست داشته باشد: امام، درباره شهید رجایی، بیان جالبی دارد: «من در مطالعاتی که در ایشان کردم، به نظر آمد که از حال دست فروشی اش تا حال ریاست جمهوری، در روح او تاثیری حاصل نشد».

امتداد خط امام و رهبر انقلاب و نیز رئیس جمهوران شهید، بر اساس این معیارهاست. این ویژگی ها، به ویژه در سیره رئیس جمهور شهید، آیت الله بسیار قابل مشاهده و تطبیق

رئیس، است.



علی ذوعلم



این دفعه ابراهیم از آتش نیامد

امروز برگشتند در آغوش مردم آنها که محو عالم لاهوت هستند آری همین هایی که در تابوت هستند پس چیست پایان دل آشوبی خدایا لانهلم منهم به جز خوبی خدایا یارب! ببین چشمان ما مبهوت هارا باور نداریم عکس بر تابوت هارا باور نداریم این چنین از ما گذشتند در اوج می رفتند از دنیا گذشتند تابی نهایت، تا خدا پرواز کردند راه شهادت را دوباره باز کردند اینها را کردند پشت میز هارا تاریخ خواهد گفت خیلی چیز هارا تاریخ خواهد گفت در روزی بهاری در امتداد جاده خدمت گزار ی در گوشه ای از مرزها، در جای دوری در راه های ابری و صعب العبوری مردی که عشق مردمش در سینه اش بود شوق شهادت، حسرت در دینه اش بود مردی که می فهمید درد کشورش را آورد بین روستاها دفترش را مردی از اقلیم بلند روشنایی شد نسخه اصلی تکرار رجبی یاد آور تصویر لبخند بهشتی از هر نظر مظلوم، مانند بهشتی این مرد در آن روز با هم سنگرانش پرواز کرد و رفت سوی آسمانش آهسته پر زد سوی میقاتش نیامد این دفعه ابراهیم از آتش نیامد اینک من و این چشم ها که اشک ریز است بر شانه تابوت، رئیسی عزیز است درد و دریغ آن روح افلاکی نیامد آن مرد با عمامه خاکی نیامد بر خیز ای آیینه با تو کار داریم ما به دیدن های تو اقرار داریم رفتی و بعد از سال ها آرام خفتی چیزی به ما از خستگی هایت نگفتی رفتی که درد دل کنی با حاج قاسم امروز حتماً هست اینجا حاج قاسم

محمد رسولی

ماهنامه ویژه پوشش مطالباتی
دانش جوان و طلاب جوان
شماره بیست و پنج / آذر ۱۴۰۳

من از علمای شیعه گله دارم



«مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ!»^۱

گریه کرد؛ زیاد گریه کرد و بعد گفت: مطلب به این واضحی، ما اصرار بر خلاف آن می کردیم! من تسلیم شدم. شیعه شد و بعد گفت: من از شما علمای شیعه، گله دارم!

گفتم: چرا؟

گفت: چرا از طریق ماهواره ها و رسانه ها، اینها را برای مردم نمی گویند؟

کس دیگری، همراهش بود که کمی مقاومت کرد. به او گفتم: مگر همه اینهایی که آنجا بودند، دشمن علی بن ابیطالب بودند؟ گفت: نه، آنها همه صحابه پیامبر بودند.

گفتم: مگر پیامبر اکرم، نسبت به امیرالمؤمنین نفرمود: «لَا يَحْتَبِكُ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يُغْنِيكَ إِلَّا الْمُنَافِقُ»^۲؟ یعنی همه صد و بیست هزار صحابه پیامبر، همه منافق بودند و پیامبر اکرم، از آنها خواست که منافق نباشند؟ شما آمدید ابرو را درست کنید، ولی چشم را کور کردید. شما می خواهید ولایتی را که به معنای امامت و خلافت است، به معنای دوستی برگردانید؛ دیگر متوجه نشدید که همه صحابه پیامبر را منافق دانستید. ماند که چه بگویید!

پی نوشت:

۱. نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۷
۲. قلم، آیه ۳۶
۳. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۹۱

مدعی، باسواد، نخبه، دکتر و اهل مطالعه بود. همین که نشست، طلب کارانه گفت: مشکل شما با امت اسلام چیست؟

گفتم: مشکل؟ کدام مشکل؟

گفت: شما نسبت به خلافت، مشکل دارید.

گفتم: قضیه غدیر و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را می گویند؟

گفت: من غدیر را قبول دارم؛ فرمایش پیامبر هم که فرمود: «من کنت مولاه» را هم قبول دارم؛ اما ولی، به معنای دوستی است؛ نه جانشینی. پیامبر دستور داد که دوست علی باشید.

بلافاصله کتاب صحیح مسلم را باز کردم. در کتاب صحیح مسلم، گفت و گویی بین امیرالمؤمنین علیه السلام، عباس و عمر، روایت شده است که راوی آن، خلیفه دوم است: «قَالَ فَلَمَّا تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ؟» می گوید: وقتی پیامبر رحلت کرد، ابوبکر گفت: من ولی پیامبر هستم.»

گفتم: من از شما می پرسم: در اینجا «ولی» به چه معناست؟ آیا ولی به معنای دوست است؟

گفت: نه، به معنای خلافت است.

گفتم: خلیفه که می گوید بعد از ابوبکر، من ولی رسول خدا هستم، یعنی دوست؟ گفت: نه، به معنای خلافت است.

گفتم: چطور می شود؟ اگر پیامبر، دست علی را بگیرد و بگوید: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، معنای ولی، می شود دوست و اگر ابوبکر بگوید، می شود خلافت؟

شبهات

ماهنامه ویژه پوشش مطالباتی
مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه)
شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۱

کانال اینستاگرام: @shobahat_mag
سایت: www.Shobhe.pasokh.org

pasokh.org | spasokh.com
wikipasokh.com
pasokh.tv | shobhepajouhi.ir

